

چهل و چهارمین سالروز تجاوز نظامی شوروی به افغانستان

محمد اکرام اندیشمند

شامگاه ششم جدی 1358 / 27 دسمبر 1979، شب با تاریکی و سردی در شهر کابل آغاز شده بود. در شروع آن شب تاریک صدای بزرگ انفجار، کابل را لرزاند. بعداً گفته شد که آن انفجار در دفتر مرکزی مخابرات کابل رخ داد که از سوی قوای روسی یا شاید ماموران کی جی بی انجام یافته بود. پس از آن برق در شهر کابل خاموش شد و شهر در تاریکی کامل فرو رفت. دقایق بعد انفجارات پیهم در سمت جنوبی شهر و در دامن تپه های این منطقه آغاز گردید.

در خوابگاه مرکزی دانشگاه کابل که محصلین از خاموشی برق و صدای پیهم انفجار سراسیمه شده بودند اکثراً در اتاق های که پنجره های شان رو به جنوب بود گردهم می آمدند تا روشنی انفجارها را در تپه تاج بیک در جنوب شهر مشاهده کنند. تنها روشنی این انفجارات پیهم بود که گاهی شهر و به خصوص ساختمان های رو به جنوب را روشن می کرد. صدای گردش هواپیماهای باربری نظامی که از روزهای قبل بلاانقطاع در کابل بگوش میرسید، همچنان در آن شب شنیده می شد.

خاموشی برق که نشرات تلویزیون دولتی را از خوابگاه قطع کرد، محصلین را بسوی شنیدن برنامه های رادیو برد. وقتی رادیو را روشن کردیم، برنامه های عادی داشت؛ گویی که هیچ گپی در شهر کابل نیست و گوش هایش هیچ صدایی از انفجار را نمی شنود و تاریکی مطلق شهر را در آن شامگاه سرد و تاریک نمی بیند. از حفیظ الله امین به عنوان منشی عمومی حزب دموکراتیک خلق و رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان نام میبرد و اخبار ارسالی خبرگزاری دولتی باخترا را نشر میکرد. اما نشرات رادیو دیر دوام نیافت. ناگهان نشرات رادیو افغانستان قطع شد و اندکی بعد نزدیک به فرکانس این رادیو از یک فرکانس رادیوی خارجی (احتمالاً رادیو تاشکند) صدای ببرک کارمل شنیده شد که به عنوان منشی عمومی حزب واحد دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان از سرنگونی حکومت حفیظ الله امین سخن گفت:

«سقوط مرگبار و واژگون شدن رژیم فاشیستی حفیظ الله امین این جاسوس سفاک امپریالیزم امریکا و دیکتاتور جبار و عوام فریب را، بشما شاد باش می گویم.»

اما سیزده سال بعد ببرک کارمل خود را قربانی جنگ سرد خواند و به حامد علمی خبرنگار رادیو بی.بی.سی گفت:

«نه تنها تو بلکه تمام خبرنگاران و ژورنالیستان در برابر من جفای بزرگ را مرتکب شده اید. طوریکه من اضافه از چهارسال در شوروی و چکسلواکیا زندانی بودم ولی هیچ خبرنگار درباره من گزارشی به نشر نرسانید. خصوصاً ژورنالیستانی مانند شما که خود را افغان می گوئید باید از روس ها می پرسیدید که رئیس جمهور ما کجاست و چرا به شوروی برده شده است؟ من از روز اول مخالف آمدن شوروی ها به کشورم بودم ولی ما قربانی جنگ سرد شدیم.» (سفرها و خاطره ها، 1375 / 209)

آن شب بر سر حفیظ الله امین چه گذشت؟

چرا شوروی یا در واقع روس ها به افغانستان لشکر کشیدند و حفیظ الله امین را کشتند و حکومتش را سرنگون کردند، در حالی که ورود نخستین دسته های نظامی لشکریان شوروی در ظاهر، توأم با دعوت و موافقت امین بود.

اما این نیروها چرا دست به قتل داعی و میزبان خود زدند؟

چرا حفیظ الله امین قاتلان جان خود را به عنوان حافظان جانش به افغانستان فراخواند؟

این هجوم و جنگ چه حاصلی برای شوروی داشت و چه تبعات و پیامدی برای افغانستان؟

در این نوشته به پرسش های بالا پاسخ ارائه می شود.

حفیظ الله امین و دعوت از قوای شوروی

حفیظ الله امین در زمان امضای معاهده میان عالی ترین هیئات دولت شوروی و افغانستان در پنجم دسمبر 1978 که به رهبری نورمحمد تره کی و برژنف صورت گرفت، بصورت رسمی نفر دوم دولت بود. او با تره کی و سپس در زمان کوتاه حکومتش بارها از شوروی خواستار اعزام نیرو به افغانستان شد.

پروفسور "پی یر آلن" آمر دیپارتمنت علوم سیاسی دانشگاه ژنو سویس و "دیتر کلی" همکار ارشد دیپارتمنت علوم سیاسی دانشگاه مذکور تقاضای تره کی و امین را مبنی بر اعزام قوای نظامی از شوروی بر اساس اسناد آرشیف کی.جی.بی و حزب کمونیست شوروی، بیست و یکبار وانمود می کنند:

«شماره - تاریخ تقاضا(سال 1979) - نام رهبر - نوع کمک نظامی که تقاضا گردیده بود

1 - هفدهم مارچ - نورمحمد تره کی - تخنیک و نظامی مهمات، مواد خوراکی، حمایت نیروهای پیاده و هوایی

2 - بیستم مارچ - نورمحمد تره کی - هلیکوپتر های جنگی با عملۀ آن

3 - چهاردهم اپریل - حفیظ الله امین - پانزده فروند هلیکوپتر جنگی با عملۀ پرواز

4 - شانزدهم جون - حفیظ الله امین - تانک ها و وسایط زرهی برای حفاظت از مقرحکومت

5 - یازدهم جولای - نورمحمد تره کی - قطعات نظامی در سطح گردان(کنک)

6 - دوازدهم جولای - نورمحمد تره کی - هلیکوپتر های اکتشافی

7 - نوزدهم جولای - نورمحمد تره کی - دو لشکر (فرقه) نیروی شوروی

- 8 - بیستم جولای - نورمحمد تره کی - دوفرقة دیسانت هوایی برای کابل
 - 9 - بیست و یکم جولای - نورمحمد تره کی - هشت تا دوازده هلیکوپتر می 24 با عملیه پرواز
 - 10 - بیست و چهارم جولای - حفیظ الله امین - سه قطعه نظامی برای کابل
 - 11 - دوم آگست - نورمحمد تره کی - اعزام زودتر قوا به کابل
 - 12 - دوازدهم آگست - نورمحمد تره کی - سه کندک ویژه هلیکوپتر های ترانسپورتی
 - 13 - بیست و یکم آگست - حفیظ الله امین - 1500 تا 2000 پاراشوتیست
 - 14 - بیست و پنجم آگست - حفیظ الله امین - اعزام قوا به افغانستان
 - 15 - دوم اکتوبر - حفیظ الله امین - کندک محافظ برای پاسبانی از امین
 - 16 - هفدهم نوامبر - حفیظ الله امین - کندک محافظ برای پاسبانی از امین
 - 17 - بیستم نوامبر - حفیظ الله امین - کندک محافظ برای پاسبانی از امین
 - 18 - دوم دسمبر حفیظ الله امین - غند تقویه شده برای ولایت بدخشان
 - 19 - چهارم دسمبر - حفیظ الله امین - قطعات پولیس برای شمال افغانستان
 - 20 - دوازدهم دسمبر - حفیظ الله امین - قطعات برای جابجا سازی در گانریزیون های شمال کشور
 - 21 - هفدهم دسمبر - حفیظ الله امین - قطعات برای جابجایی در شمال کشور»
- جالب این است که تقاضای حفیظ الله امین از شوروی برای اعزام قوای نظامی پس از قتل تره کی و قبضه کامل قدرت افزایش یافت. حتی او برای محافظت خودش از مسکو خواست که نیروی نظامی را به محل کار و اقامتش بفرستد.

ظاهراً پس از تقاضای امین یک قطعه پنجم نفری که عمدتاً از نیروهای مخصوص کی.جی. بی بودند در اوایل دسمبر 1979 به محل اقامت امین در کاخ تپه تاج بیک اعزام شدند. این نیروها حلقه دوم محافظتی را بدور قصر تپه تاج بیک میساختند که همه ملبس با یونیفورم ارتش افغانستان بودند.

حفیظ الله امین و سی.آی.ای

شوروی در فضای جنگ سرد و رقابت با ایالات متحده آمریکا به حیث ابر قدرت رقیب و متخاصم، تحمل از دست دادن افغانستان در اثر رابطه امین با سی. آی. آی را نداشت.

آیا میان امین و سی. آی. آی چنین رابطه موجود بود؟

سید محمد گلابزوی از وزیران هوادار تره کی در جناح خلق که از ترس امین به شوروی فرار کرده بود و پس از سرنگونی حکومت امین توسط قوای شوروی به وزارت داخله رسید، امین را جاسوس سی. آی. آی خواند:

«په رشتنی او واقعی معلوماتو حخه په استفادی سره چه تر لاس راغلی باید وویو که جنایتکونکی حفیظ نماینده او جاسوس او عده همدیوالان او دافغانستان د اخوانیانو له مشر C.I.A الله امین او د سی. آی. آی گلبدین حکمتیار سره جور رخ درلود. او دسی. آی. آی په لار شو نه په افغانستان کی دیوی کودتا او توطئه چی په 1358 د جدی په اتمه نیته (بر مبنای معلومات راستین و واقعی بدست آمده باید گفت که حفیظ الله امین جنایتکار، این نماینده و جاسوس سی آی ای و عده همراهانش با گلبدین حکمتیار رهبر اخوانی های افغانستان بر اساس هدایت و رهنمایی سی آی ای می خواست توطئه و کودتایی را در هشتم جدی 1358 عملی کند. در حکومتی که بعد از انجام این کودتا و توطئه تشکیل می شد، حفیظ الله امین به حیث رئیس جمهور، گلبدین حکمتیار صدراعظم و محمد یعقوب لوی درستیز قبلی وزارت دفاع به حیث وزیر دفاع مورد توافق قرار گرفته بود.»

در حالی که سید محمد گلابزوی، نه آن زمان و نه بعداً شواهد و اسنادی را از آن "معلومات راستین و واقعی" در مورد رابطه امین با سی. آی. آی نشان نداد، بیست و دو سال بعد گلبدین حکمتیار از کودتا و به قول خودش "اقدام عسکری" در روزهای سقوط حکومت امین توسط قوای شوروی سخن گفت. حکمتیار اظهار داشت:

«ما بخاطر وارد آوردن آخرین ضربه بر پیکر نیم جان رژیم کمونیست امین، ترتیبات یک اقدام عسکری را گرفته بودیم، افسران وفادار بما پیام فرستادند که: "قطعاً اردو از هر لحاظ آماده قیام هستند، اما طبق اطلاعات ما شوروی در قبال این تحول بی تفاوت نمانده حتماً" به مداخله نظامی متوسل می شوند (می شود). شما از کشورهای همسایه مخصوصاً از آمریکا توضیح بخواهید که در صورت مداخله نظامی روسها در افغانستان عکس العمل واشنگتن چه خواهد بود؟ تا این زمان هیچگونه تماس مستقیم و غیر مستقیم با امریکایی ها نداشتیم. . . . استاد امین الله، مسؤل بخش روابط بین المللی را توظیف نمودم تا در همین رابطه با کنسول امریکا در پشاور صحبت نماید که آیا آنها گزارش های حاکی از مداخله نظامی شوروی و اعزام قوا به افغانستان را مؤثق میدانند یا نه؟ و احتمال وقوع این امر را در چه حدی می بینند؟ و اگر بالفرض روس ها کشور ما را مورد هجوم قرار دهند، عکس العمل آنان چه خواهد بود؟.....»

گلابزوی کودتا را، توطئه ای به رهبری سی. آی. آی تلقی میکند و حکمتیار میگوید که نماینده خود را در مورد کودتا نزد قنصل امریکا فرستاد. آیا می تواند وجود این نقاط مشترک در ادعای حکمتیار و گلابزوی، نشانی از صحت ادعای گلابزوی باشد؟

هر گاه به همسانی در سخنان گلابزوی و حکمتیار، همزمانی تماس و رابطه حفیظ الله امین با جنرال ضیاءالحق رئیس دولت پاکستان را بیفزاییم، آیا رابطه امین با سی.آی.ای و ادعای گلابزوی واقعی تر به نظر میرسد؟

حفیظ الله امین از نخستین روزهای حکومت خود در صدد تماس و مذاکره با دولت پاکستان شد. تمایل او به برقراری روابط نزدیک با پاکستان هر روز افزایش میافت و در روزهای پایانی حکومت خود به دیدار و گفتگو با جنرال ضیاءالحق بی صبری بیش از حد نشان داد. آغاشاهی به هریسن خبرنگار امریکایی می گوید که داکترشاه ولی وزیر خارجه حکومت امین برای سفر من به کابل در اواسط دسمبر 1979 التماس می کرد.

در حالی که تلاش امین به گفتگو و روابط با ایالات متحده و پاکستان در دوران حکومت صد روزه اش (دستگیر پنجشیری که در عمر 89 سالگی در 26 دسمبر سال پار(2022) در امریکا درگذشت، حکومت امین را 103 روز می گوید)افزایش یافت، اما موصوف قبل از آن نیز در مسند وزارت خارجه و کرسی صدارت با سفارت امریکا تماس های مداوم داشت. به گفته "بروس فلاتین" قنصل سیاسی سفارت امریکا در کابل، حفیظ الله امین چهارده بار با "ادولف دبس" سفیر ایالات متحده امریکا در کابل دیدار و گفتگو کرد. "دبس" در مورد اولین ملاقاتش با امین گفت:

«این رهبر افغانها در باره خودش چنین فکر میکند که وی گویا یک "کمونیست – ناسیونالیست" است و نمی خواهد پیش از حد مجبوریت به اتحاد شوروی متکی باشد. "دبس" چند بار گفت که لهجه امین در باره مسکو آشوبگرانه و آمیخته با نوعی لافزنی بود. نامبرده گمان میکرد که امین آماده است با ایالات متحده امریکا زودتر از آن روابط خود را توسعه بخشد که احتیاط مقتضی آن است.»

توصیف بروس آمستاز، شارژدافر امریکا در کابل نیز از امین جالب نیست. او پس از دیدار با امین در گزارشی به واشنگتن، خلقی ها(جناح خلق حزب دموکراتیک خلق) را "یک دسته کژدم می خواند که همدیگر خود را تا مرگ نیش می زنند."

رویهمرفته نکته قابل بحث در دوران حکومت کوتاه حفیظ الله امین، عملکرد متضاد وی غرض ایجاد مناسبات با ایالات متحده امریکا همزمان در روابط موجودش با شوروی بود. خطر امین برای شوروی ها که کمر به قتل او و سرنگونی حکومتش بستند قبل از آنکه از رابطه وی با سی.آی.ای بر میخواست، ریشه در سیاست و عملکرد بحران آلود و غیر قابل مهار موصوف در داخل حزب و حکومت حزبی داشت. امین علی رغم وابستگی و وفاداری اش به شوروی، با سیاست و عملکرد سرکوب و انحصار در بیرون و درون حزب دموکراتیک خلق، حاکمیت این حزب را بسوی سقوط و فروپاشی برد که برای شوروی پذیرفتنی نبود.

نزدیکی و پیوند امین با سی.آی.ای، نه از دید شوروی و هر دو سازمان استخبارات کی.جی.بی و ارتش سرخ، پنهان میماند و نه شوروی ها اجازه می دادند تا یک مهره سی.آی.ای در داخل حزب مارکسیست لنینیست طرفدار و وابسته به آنها، تا آنجا رشد و نفوذ کند که به رهبری حزب برسد.

شوروی ها با وجود اتهام رابطه امین با سی.آی.ای هیچگاه اسناد و شواهد این رابطه را پس از سرنگونی حکومت امین نشان ندادند. "یوری کوزنتس" مشاور سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق در سالهای 1987 - 1979 در برابر این پرسش خبرنگار روزنامه ستاره سرخ که آیا امین واقعاً مامور امریکایی ها بود، پاسخ میدهد:

«من با این موضوع با تردید نگاه میکنم؛ دلیل طرح این مسئله پیدا شدن دست نوشته ای بود در دفترچه یادداشت وی که نوشته شده بود "تلفون فلان مامور سیا در هند." حالا شاید به دلیلی این تلفون لازم شده بود. به غیر از این هیچ مدرک دیگری در تأیید ادعای فوق وجود نداشت.»

"والنتین برایتسکی" یکی از افسران کی. جی بی که در عملیات سرنگونسازی حکومت امین شرکت داشت، زدو بند امین با امریکایی ها را یک فرضیه تحمیل شده از سوی زمام داران خود می پندارد.

امریکایی ها نیز نه آن زمان و نه بعداً از روابط امین با سی.آی.ای سخن نگفته اند. و برعکس، دیپلماتهای امریکایی در سفارت کابل به شمول "آدولف دبس" سفیر ایالات متحده که در چهاردهم فبروری ۱۹۷۹/۲۵ دلو ۱۳۵۷ در کابل به قتل رسید هر گونه ارتباط امین با سی ای ای را مورد تکذیب قرار داده اند.

امین؛ شخصیت مستقل و ناسیونالیست

فرضیه ناسیونالیست بودن و استقلالیت امین در بریدن از شوروی می تواند یکی از عوامل تحریک آمیز در لشکر کشی شوروی باشد. این ادعا را بیشتر هواداران امین در داخل حزب دموکراتیک خلق مطرح کرده اند که برخلاف جناح پرچم و رهبر آن ببرک کارمل، در صدد آن بود تا حزب موصوف و دولت حزبی را از سلطه و کنترل شوروی بیرون کند. عبدالقدوس غوربندی از وزیران کابینه امین و طرفدار او می نویسد:

«حفیظ الله امین حتی به قول و عقیده دشمنانش یک عنصر ناسیونالیست، آزاد منش و مغرور و متکی به نفس، جسور، نیکومنظر و خوش لباس بود. نگارنده چند بار از زبانش شنیده بودم که میگفت دوستان شوروی سیاست مستقلانه ما را نمی پسندند و از استقلال فکری ما ناراض اند.»

برخی از ژورنالیستان و محققین خارجی نیز از آزادیخواهی و استقلالیت حفیظ الله امین در برابر نفوذ و سلطه شوروی نام میبرند. "سلیک هریسن" نویسنده و خبرنگار امریکایی که در تابستان 1357 با امین در مسند وزارت خارجه به گفتگوی مطبوعاتی پرداخت، میگوید:

«پالیسی امین این بود که به شوروی ها در امور افغانستان حق آنقدر نظارت را ندهد که اتحاد شوروی با دادان کمک های هنگفتی در اعمار خویش از آن برخوردار بود. دو مصاحبه طویل با امین که یکی آن

بتاریخ 6 جون و دیگر آن بتاریخ 13 آگست 1978 صورت گرفت، نشان داد که امین ناسیونالیست سرسخت، آزاد منش و مغرور و متکی به نفس خود بود.»

اگر پالیسی امین این بود، ولی در عملکرد خویش مسیر متناقض با این پالیسی را پیمود. منازعه امین در درون حزب دمکراتیک خلق و دولت حزبی با جناح پرچم و راندن جناح مذکور از قدرت، سپس خصومت او با تره کی و قتل تره کی برای قبضه کامل و انحصاری رهبری حزب و حاکمیت حزبی، وابستگی حزب و دولت حزبی را به شوروی، نه کاهش، بلکه افزایش بخشید.

رفتارهای ناسیونالیستی و آزادیخواهانه امین در برابر شوروی بیشتر تظاهر و تصنعی بود. اینگونه حرکات را در برابر ژورنالیستان و دیپلماتهای غربی به خصوص امریکایی ها انجام میداد. از اظهارات آدولف دبس سفیر امریکا بر می آید که دیپلمات های امریکایی نیز بسوی حرکات و اظهارات آزاد منشانه موصوف در برابر شوروی ها با بی باوری نگاه میکردند.

صرف نظر از هر برداشت و دیدگاهی در مورد استقلالیت و آزادمندی امین از نفوذ و سلطه شوروی، پرسش مهم این است که آیا او در دوران یکصد یا یکصد و سه روز رهبری و زعامت در حزب و دولت حزبی، در مسیر این آزاد منشی قدم گذاشت؟

حفیظ الله امین و مناسبات با شوروی

یکصد روز رهبری حفیظ الله امین در حزب دمکراتیک خلق و دولت حزبی همراه با فریاد شوروی دوستی و تأکید به این دوستی و وفاداری به نظام و آیدئولوژی شوروی بود. امین در تمام بیانیه ها و گفتگوهای مطبوعاتی خود به تمجید از شوروی و حزب کمونیست شوروی می پرداخت. بسیاری از صحبت های وی در این موارد بدون ارتباط و مناسبت ایراد می شد. او در بیان دوستی با شوروی لحن شگفت آوری میگرفت و با مبالغه و افراط به دوستی و برادری با شوروی تأکید میکرد. وی دو هفته بعد از احراز قدرت در مراسم افتتاح انیستوت علوم اجتماعی گفت:

«این قدم بزرگ، این عمل پر افتخار افتتاح انیستوت علوم اجتماعی کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق افغانستان است که تدریس و پخش فلسفه، اقتصاد و سوسیالیزم علمی را بدوش داشته و در آن تحقیقات و تتبعات وسیع بعمل می آورد. چون در این امر تاریخی پر افتخار حزب دمکراتیک خلق افغانستان از همکاری های انتر نشنلیستی کارگری و برادرانه حزب کمونیست اتحاد شوروی وسیعاً برخوردار است که با اطمینان و افتخار گفته می توانم که حزب دمکراتیک خلق افغانستان به حیث حزب برادر در پهلو حزب مورد افتخار همه کارگران جهان و سایر زحمتکشان جهان، حزب لنین کبیر جای پر اطمینان و پر اعتبار دارد.»

امین کمک های شوروی را با ادعا و لحن شگفت آوری بی حد و حصر می خواند:

«ما یقین داریم که اگر کمک های عظیم اقتصادی و سیاسی اتحاد شوروی برای ما نمی رسید ما در برابر دسایس و تجاوزات امپریالیزم و متحدین چپ نمای ارتجاع بین المللی آن، دوام داده نمی توانستیم و در ساختمان جامعه سوسیالیستی کشور خویش موفق نمی شدیم.....»

کمک های اتحاد شوروی حد و حصری ندارد و آن مربوط به ما است که چقدر می توانیم در جلب و جذب آن استفاده بعمل آوریم.....»

حفیظ الله امین در این دوره علی رغم تماس ها و تلاش هایش غرض برقراری رابط با امریکا و پاکستان، به تمام تقاضای شوروی پاسخ مثبت گفت:

1 - از هیئات نظامی و امنیتی شوروی که بلا وقفه در رفت و آمد به افغانستان بودند، با گرمی استقبال بعمل آورد.

2 - هیچگونه شرایط و محدودیتی را در رفت و آمد بلا انقطاع مقامات نظامی و امنیتی شوروی وضع نکرد.

3 - گوش خود را برای شنیدن هرگونه توصیه شوروی ها باز گذاشت.

4 - مشورت نمایندگان شوروی و مشاورین روسی را در انتقال دفتر و مقر خود از قصر ریاست جمهوری به قصر تپه تاج بیک در دارالامان پذیرفت.

5 - به ورود قطعات نظامی شوروی که از آن به قطعات محدود تعبیر گردید، توافق کرد و در پاسخ به پیام پرژنف و کاسگین به مناسبت اولین سالگرد معاهده پنجم دسمبر 1978، از تطبیق مواد مندرج در معاهده توسط دولت شوروی اظهار امتنان و مسرت کرد.

محاسبه امین و نقطه اتکای او در اعتماد به روس ها و گسترش روابط با شوروی علی رغم فضای غبار آلود میان او و شوروی در نتیجه قتل تره کی و اخراج سفیر شوروی، چه بود؟

وفاداری و اعتماد به شوروی

حفیظ الله امین به این گمان بود که مسکو دیر یا زود متقاعد می شود که وی در رهبری حزب دمکراتیک خلق و دولت حزبی می تواند عین روابط تره کی را با دولت شوروی برقرار کند و بهتر از تره کی، مجری تمایلات و اهداف شوروی ها باشد. حتی امین شوروی را در برقراری مناسبات گسترده و اعتماد به خود بیشتر از خویش نیاز مند احساس میکرد. او می پنداشت که شوروی ها راهی جز گزینش اعتماد و دوستی با او ندارند. امین این ذهنیت را مدت ها قبل از احراز رهبری در حزب و حاکمیت داشت. باری در مسند وزارت خارجه به خبر نگار امریکایی در تابستان 1978 گفت:

«شما امریکایی ها در مورد ما نباید تشویش داشته باشید. ما افغانانیم، ما میدانیم که با روس ها چطور سلوک باید داشته باشیم. بیاد داشته باشید که آنها بما آنقدر ضرورت دارند که ما برای ایشان داریم. حتی

ضرورت آنها به ما بیشتر از ضرورت ما به آنها است. روس ها به من آنقدر ضرورت دارند که من با ایشان آنقدر ضرورت احساس نمی کنم.»

آیا امین در عمل به توصیه ها و خواست های شوروی، تنها به گمانه ها و پیش فرض های خود اکتفا می کرد؟

نه؛

امین در منازعه درونی حزب دمکراتیک خلق بر سر قدرت در طول یک سال و نیم گذشته نشان داد که شخص زیرک، جسور بی رحم و عملگرا است. معهذاً بعید به نظر می آید که او در محاسبات خود مبنی بر اعتماد و وفاداری به شوروی تنها به حدس و گمان تکیه کرده باشد.

انگیزه های اصلی اعتماد امین به شوروی در فضای ناگوار و متشنج روزهای آغازین رهبری در حزب و حاکمیت، در موضع گیری و دیدگاه های شوروی ها نهفته بود. امین این پیام و اطمینان را از برخی نمایندگان دستگاه های قدرت شوروی در کابل دریافت کرده بود. الکزاندرو موزوروف نماینده کی.جی.بی در افغانستان از قول "وی پی. زیپلاتین مشاور سیاسی ارتش افغانستان در سال 1979 میگوید:

«ما، در حالت دفاعی قرار داشتیم. زیرا بعضی از مشاورین و متخصصین ما در کابل در مقابل مشکلاتی که در حزب دمکراتیک خلق وجود داشت عکس العمل زایدالوصفی را از خود نشان میدادند. خلاصه راپورهای شان به مسکو این بود که همه چیز رو به اضمحلال گذاشته و امین به ما خطری را تشکیل میدهد. مشاهده می شد که جنرال گورلوف (رئیس استخبارات نظامی شوروی در کابل) بر آشفتگی و مضطرب بودن من هم در اضطراب بودم. نظر ما این بود که می شود با امین کار کرد! وی دشمن اتحاد شوروی نیست و ما باید از استعداد و لیاقت زیادش به نفع خود بهره برداری نمائیم.....»

زیپلاتین به اوستینوف وزیر دفاع مکتوبی داد که از طرف امین به برژنف فرستاده شده بود. امین از برژنف تقاضای ملاقات کرده و خواسته بود که سخنش سنجیده شود. "وی فکر میکرد که اطلاعات غیر واقعی به مسکو میرسد. متأسفانه که ایشان (برژنف) نخواستند که در چنین یک لحظه حساس با وی صحبت نمایند.

چند هفته بعد از این مذاکرات، جنرال گورلوف از مقامش در کابل برطرف گردید. به همین منوال پالوفسکی که به اوستینوف تلگرامی فرستاده بود که اعزام سرباز به افغانستان مقرون به مصلحت نخواهد بود و هم تقاضا نموده بود که با امین به سطح عالی مذاکرات صورت بگیرد در ماه نوامبر از کابل احضار گردید. زمانی که پالوفسکی به مسکو مواصلت کرد برایش معلوم گردید که به توضیحاتش در مورد افغانستان کسی گوش نمیدهد.»

نماینده استخبارات نظامی شوروی (جی.آر.یو) و مشاور سیاسی شوروی در ارتش افغانستان وقتی در پایتخت شوروی از امین بدفاع می پرداختند و به زمام داران شوروی توصیه میکردند که امین دشمن شوروی نیست و می توان با او کار کرد، مسلماً در کابل بسیار بیشتر از آن، صدای اعتماد و دوستی شوروی را به گوش امین می رساندند. حمل نامه حفیظ الله امین عنوانی برژنف توسط ژنرال "زیپلاتین" مشاور سیاسی شوروی در ارتش و تسلیمی نامه به وزیر دفاع، تأکید ژنرال گورلوف رئیس استخبارات نظامی شوروی در کابل به دوستی امین با شوروی و ارسال پیام تلگرافی جنرال پالوفسکی معاون

وزارت دفاع از کابل به مارشال اوستینوف در مورد مذاکره با امین در سطح عالی، همه مبیین اعتماد و روابط تنگاتنگ سازمان استخبارات نظامی ارتش شوروی (جی.آر.یو) به امین بود. رئیس ارکان حرب اردوی اتحاد شوروی مارشال ن. اوگارکوف و معاونش جنرال س. اخرومییف نیز مخالف لشکر کشی شوروی بودند. مخالفت آنها و جنرال ایوان پالوفسکی به لشکر کشی که در جهت سرنگونی امین انجام می شد، به معنی آن بود که امین در رهبری حزب و دولت بماند. به هیچ صورت آنها این نظر را بدون روابط تنگاتنگ با حفیظ الله امین ارائه نمی کردند. و نمی توان تصور کرد که امین از دیدگاه آنها در بی اطلاعی به سر میبرد. نقطه اصلی اتکای امین در اعتماد به شوروی از این جا ناشی می شد.

علی رغم نشانه هایی از پارادوکس و تناقضی که در تمایل شدید امین به برقراری مناسبات با امریکا و پاکستان و چگونگی روابطش با شوروی در این دوره به مشاهده میرسد، او در صدد بازی کردن با شوروی ها نبود. بر خلاف، این شوروی ها بودند که با امین بازی کردند. اگر ژنرال گورولف نماینده سازمان استخبارات نظامی شوروی در کابل از وظیفه اش سبکدوش گردید و اگر ژنرال پالوفسکی به مسکو احضار شد، اجنت ها و نمایندگان جانشین آنها در کابل هیچگاه از نیات و تصمیمات مسکو به گوش امین چیزی نگفتند. مسلماً آنها امین را در دوستی و اعتماد به شوروی امید وار می کردند و او را به تداوم کمک های به قول امین "بی حد و حصر" خود اطمینان میدادند.

حفیظ الله امین در اعتماد و باور صادقانه به شوروی ها به سر می برد و نیروهای آنها را حامی و پاسبان حاکمیت خود تلقی می کرد. وزیر مخابرات امین که در آخرین روز حکومت او غرض وداع با وزیر مخابرات شوروی عازم فرودگاه کابل بود در پاسخ به پرسش یکی از همراهان خود که این همه عساکر شوروی متواتر از هوا فرود می آیند چه خبر است، گفت:

«غم نخور! این ها به موجب یک موافقت نامه کمک با ما آمده اند و خواهی دید که به زودی دمار از روزگار ضد انقلابیون برخواهند آورد.»

وقتی عبدالله امین برادر امین در شمال افغانستان به او اطلاع داد که شوروی ها بالای دریای آمو پل های (پانتونی) به کار انداخته و قطعات موتر دار و زره دار را از بالای آن عبور داده و به طرف کابل روان اند، و همچنان به میدان هوایی مزار شریف قطعاتی از راه هوا به زمین نشسته و اداره آنجا را بدست گرفته اند، امین در جوابش گفت: مطمئن باش حرفی نیست این قوا به موجب یک موافقتنامه کمکی که در بین ما امضاء شده است به طرف کابل و بگرام می آیند و به ما تجهیزات می رسانند.»

ژنرال لیاخفسکی از اعتماد امین در دوره زمام داری او به شوروی ها می نویسد:

«امین نه تنها خود را بدست خود در محاصره مشاوران نظامی شوروی افگند، بلکه با نمایندگان بلند پایه کی.جی.بی، وزارت دفاع شوروی در ارگانهای مربوط افغانستان مشوره میکرد و کاملاً به آنها اعتماد داشت. تنها به پزشکان روسی مراجعه میکرد و در فرجام به سپاهیان ما امید بسته بود.»

شکل گیری تجاوز

بازی با امین از نخستین فیصله های رهبران حزب کمونیست شوروی بود. جنرال الکساندر لیاخفسکی از یاد داشتها و تصاویر سری حزب کمونیست در این مورد که پس از فروپاشی شوروی علنی گردید، می نویسد:

«بعداً در یاد داشتهای کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی واضح شد که کار پیگیر با امین و در مجموع با رهبران کنونی حزب دمکراتیک خلق افغانستان را ادامه داده و بهانه در دست امین ندهیم که فکر کند ما به او اعتماد نداریم و نمی خواهیم با او سرو کار داشته باشیم. از تماس با امین برای پرده برداری از امیال نهایی وی باید بهره گرفت.»

اعزام هیئات مختلف به ویژه هیئات امنیتی و نظامی از سوی مسکو به کابل جهت بررسی اوضاع و گفتگوی مداوم با امین بر سر کمک های شوروی گسترش یافت. بررسی اوضاع و ارائه گزارش به رهبران شوروی و آماده ساختن امین جهت توافق و پذیرش نیروهای شوروی از وظایف هیئاتی بود که به پایتخت افغانستان می آمدند و با امین و مقامات حکومت او گفتگو میکردند. و امین بسیار به آسانی و با اعتماد کامل به ورود نیروهای نظامی شوروی توافق کرد.

فیصله نامه 176

در سند مهم و سری کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی که در سال 1992 پس از فروپاشی شوروی علنی گردید، مشاهده می شود که فیصله حمله نظامی به افغانستان در حلقه معدود 9 نفر عضو بیروی سیاسی حزب کمونیست اتخاذ شد. این سند که به فیصله نامه 176 معروف است، توسط "کنستانتین چرنینکو" در یازدهم دسامبر 1979 به قلم نگاشته شده بود.

نکته قابل بحث در فیصله نامه 176، نقش و سهم برژنف رهبر سالخورده آن حزب و زمام دار شوروی است. "یوری گانکوفسکی"، مدیر پروژه افغانستان در مؤسسه مطالعات شرقی از قول "ر.الف اولیانوفسکی" یکی از اعضای اداری کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی که در جلسه مذکور حاضر بود، میگوید:

«گرومیکو از جلسه ریاست نمود و اوستینوف در رأس میز طویل پهلویش نشسته بود. اندروپوف در پهلو میز نزدیک به دیوار جا گرفته بود. ده یا یازده نفر اعضای کمیته مرکزی در بیخ دیوار مقابل، یک اندازه دورتر نشسته بودند. تقریباً بعد از نیم ساعت استماع راپور ها که از طرف مشاورین قرائت می شد برژنف به اتاق در آمد. گرومیکو از بازویش گرفت و همایش کمک نمود که بصورت لرزان دورا دور اتاق بگردد و هر یک از اشخاص حاضر را در آغوش بکشد. وی چندین مرتبه به افتیدن نزدیک شد. بعد از آن گرومیکو در گوشش طوری نجوا نمود که حرفش بکلی شنیده می شد و به برژنف گفت:

"معلومات تازه به جلسه عرضه شده که نشان میدهد که امین تا چه حد بد، تا چه حد ماجرا جو و تا چه حد غیر قابل پیش بینی است. برژنف برای دوسه دقیقه خاموش بود. بعد از آن دفعتهاً به پایستاد، مشت هایش را به میز کوفت وگفت:

"مرد ناپاک" و از اتاق خارج شد.»

مقدمات تجاوز نظامی بر افغانستان قبل از فیصله نامه 176 در اوایل نومبر 1979 آغاز گردید. قوای مهاجم در ترمز ازبکستان و حوزه ترکمنستان تشکیل شد. اما مارشال استینوف وزیر دفاع شوروی تصمیم رهبران شوروی را در اوایل دسمبر در جلسه رهبری هیئت وزارت دفاع و برخی ژنرالان ارشد و با صلاحیت اعلان کرد.

ششم جدی 1358 (27 دسمبر 1979)

حفیظ الله امین ظهر آنروز در کاخ تپه تاج بیگ میزبان اعضای دفتر سیاسی حزب دمکراتیک خلق بود. دستگیر پنجشیری، می نویسد که امین به اعضای بیروی سیاسی گفت:

«سفیر شوروی به نمایندگی از رهبری دولت شوروی به او اطمینان محکم داده است که دولت شوروی بقدر ویتنام به افغانستان مساعدت تخنیکی، نظامی و مالی میرساند و کشور ما را در مقابل دخالت و مداخله پاکستان و دیگر کشور های منطقه تنها نمیگذارد.»

حفیظ الله امین در حالی به اعضای دفتر سیاسی حزب دمکراتیک خلق از کمک های نظامی و مالی شوروی اطمینان میداد که آشپز روسی اش با پلان کی جی بی در آشپز خانه مصروف زهر آلود ساختن غذای او بود و نیروهای شوروی در بیرون از کاخ آماده عملیات سرنگونی حکومت او می شدند.

امین پس از غذای ظهر مسموم شد(در اثر سوپ زهر آلود) و در بیهوشی و کوما رفت. اما پزشکان شوروی (دگروال "ویکتور کزنیچنکف" متخصص امراض داخلی و دگروال "اناتولی الکسی یف" سرطیبب گروه دکتوران نظامی شوروی در شفاخانه چهارصد بسترکابل) در بی خبری از برنامه عملیات سرنگون سازی، او را تا شروع عملیات نظامی به هوش آوردند.

یورش 333 در شامگاه ششم جدی

حفیظ الله امین زمانی به هوش آمد که عملیات نظامی نیروی های شوروی غرض سرنگونی حکومت او آغاز یافته بود. نیروی های مهاجم به قصر اقامت امین بوسیله قطعات ویژه کی.جی.بی که قبلاً در کاخ تپه تاج بیک محل اقامت امین جا بجا شده بودند کمک می گردیدند:

«این جزو تام‌ها (یگانها و واحد‌ها) هیچ تفاوتی با یک جزو تام افغانی نداشتند. افراد آن که ملبس با یونیفورم افغانی بودند، اطراف قصر را مین‌گذاری کردند. آنها سازماندهی و چگونگی تبدیل پهره داری قصر امین را میدانستند. محافظین امین را به چهره می‌شناختند. از خصوصیات سیستم مخابراتی و تجهیزات مخابراتی شان نیز آگاه بودند. در پهلوی آن، ساختمان داخلی قصر و نقشه اتاق‌های داخل قصر را نیز میدانستند. قطعات مهاجم "الفا" را "نیکولای بریلیف" و "زینت" را "بویارنیف" از افسران کی‌جی. بی‌فرماندهی میکردند. این قطعات چند عراده ماشین مخابراتی و دستگاه "شلیکا" در اختیار داشتند. هجوم به کاخ امین بنام "یورش 333" در شامگاه 27 دسامبر 1979 (ششم جدی 1358) ساعت 6 و 25 دقیقه آغاز یافت.»

به نوشته مؤلف توفان در افغانستان: «برای افراد و پرسونل کدک مسلمانان توضیح داده بودند که امین به انقلاب شور خیانت کرده و به زدو بند با سی‌آی‌ای پرداخته است. راستش این توضیحات را کمتر کسی از سربازان و افسران می‌توانستند بپذیرند و از خود می‌پرسند پس چرا امین سپاهیان ما را دعوت کرده است نه سپاهیان امریکایی را؟!»

قتل امین

یکی از نکات شگفت‌انگیز در داستان قتل حفیظ الله امین توسط نیروهای شوروی، باور و اعتماد عمیق امین در آخرین دقایق عمرش به شوروی بود. امین ظهر بیست و هفتم دسامبر به عنوان میزبان اعضای دفتر سیاسی حزب دمکراتیک خلق در کاخ تپه تاج بیک با دستگیر پنجشیری که از خوردن سوپ خود داری کرد به شوخی پرداخت و برایش گفت که ترا آشپزهای کرملین نازدانه بار آورده اند. پنجشیری نیز پس از شوخی با حفیظ الله امین گفت:

«در مسکو به وی اطمینان داده اند که اتحاد شوروی در جنگ داخلی افغانستان کمک‌های عظیمی با دولت جمهوری دمکراتیک خواهد نمود. امین در پاسخ به او با خرسندی گفت که قشون شوروی اکنون در این جا است. من همیشه برایتان میگفتم که همسایه بزرگ ما هیچگاه روز بد ما را تنها نمیگذارد. اکنون همه چیز طور عالی پیش میرود من هر روز از طریق تلیفون با رفیق گرومیکو ارتباط می‌گیرم و با هم در باره اینکه چطور برای جهانیان کمک‌های نظامی اتحاد شوروی را در جنگ داخلی افغانستان توجیه نماییم، صحبت می‌کنم.»

در حالی که محل اقامت و کار امین در کاخ تپه تاج بیک مورد هجوم و آتش نیروهای شوروی قرار گرفت، حفیظ الله امین اطلاع‌جاندان قوماندان گارد محافظ قصر خود که آتشباری از طرف روس‌ها است را، نپذیرفت. خانم امین سالها بعد در مصاحبه با رادیو بی.بی.سی گفت:

«امین صاحب به جان‌داد قوماندان گارد گفت ببین که فیر (شلیک) می‌کند؟ جان‌داد معلومات گرفت و آمد به امین صاحب گفت: این طور معلوم می‌شود که فیر از طرف روس‌ها با شد. اما امین صاحب گفت:

نه!»

داکتر الکسی یف داکتر روسی معالج امین که شاهد قتل او در شامگاه 27 دسمبر 1979 بود میگوید: «امین به یاور خود دستور داد به مشاورین نظامی شوروی زنگ بزند و آنان را خبر کند که به کاخ حمله شده است. و آنگاه گفت که شوروی ها کمک می کنند. یاور به امین گفت این شوروی ها اند که آتش باری میکنند. این سخنان، دبیر کل (امین) را از خود بیخود ساخت خاکستر دانی سیگار را گرفته به سوی یاور پراند(پرت کرد) و به خشم فریاد زد:

دروغ میگوی این امکان ندارد."»

امین حتی تا آخرین لحظات حیاتش سخنی از بی اعتمادی و سوء ظن در مورد شوروی به خانواده خود نگفته بود. زیرا خانم امین و فرزندانش نیز باور نداشتند که حمله در آن شامگاه به کاخ اقامت شان از سوی نیروهای شوروی باشد. آنها گمان میکردند که نیروهای شوروی در دفاع از امین با کسانی می جنگند که به قصر پورش آورده اند. همسر امین می گوید:

«ما نمی دانستیم که روس ها هستند. وقتی مهمات ما تمام شد، آنها داخل کاخ شدند. به محض داخل شدن با ماشیندار به چهار طرف شلیک کردند. در اثر این شلیک ها به دخترانم ملالی و گلالی و پسرم خوازک گلوله اصابت کرد. در حالی که آنها عکس امین را بدست داشتند، بسوی دخترم غتی رفتند. غتی به آنها گفت چرا شلیک می کنید، امین صاحب اینجاست. گفتند که امین کجاست؟ در این حال متوجه شدند که امین آنجا نشسته است. بر او شلیک کردند. بعد از آن پسران و دخترانم زخمی شدند و وقتی دیدند کس دیگری باقی نمانده، خاموش شدند.»

حاصل و تبعات 6 جدی برای شوروی

جنرال بوریس گروموف آخرین قوماندان نیروهای شوروی در افغانستان بود که به عنوان آخرین نظامی این نیروها، روز پانزدهم فبروروی 1989 از پل حیرتان عبور کرد. وقتی بعداً خبرنگاران از او پرسیدند که دیدگاه و احساسش در زمان ترک افغانستان و جنگ شوروی در این کشور چه بود، گفت:

«من آخرین سپاهی شوروی بودم که سرزمین افغانستان را ترک می‌گفتم. در این لحظات واپسین در درونم خلاء بزرگی را احساس می‌کردم، زیرا در پیش رویم آینده گنگ و تاریک و در پشت سرم گذشته تهي و برباد رفته را دیدم.»

این دقیق ترین و واقعی ترین تصویری بود که گروموف از نتیجه جنگ شوروی در افغانستان ارائه کرد؛ جنگی که بصورت رسمی و علنی در ششم جدی 27/1358 دسمبر 1979 آغاز گردید و با مشارکت متناوب یک میلیون نیروی شوروی، 3335 روز ادامه یافت. اما حاصلش برای شوروی همان چیزی بود که جنرال گروموف به تصویر کشید:

"گذشته تهي و آینده تاریک!"

وقتی من در تمام سال های پس از فروپاشی کشور و دولت شوروی به پنجشیر رفته ام و به بلندی کوه ها و عمق دره های پنجشیر نگاه کرده ام که نیروهای شوروی چرا و برای چه، سختی ها و تلفات جنگ را در وجب و جب این کوه های صعب العبور کشیدند، پیوسته آن گفته مشهور گروموف به ذهنم می آید: گذشته تھی و آینده تاریک!

من این جا پنجشیر را به عنوان مثال و نمونه ذکر کردم، و البته جنگ علیه نیروهای شوروی در تمام افغانستان و در بسیاری از دره های و کوه های این کشور وجود داشت.

اگر انگیزه و عوامل حمله نظامی شوروی و جنگ 9 ساله این نیروها در افغانستان، ملحوظات امنیتی و شاید آیدیولوژیکی بود که امنیت شوروی در مرزهای جنوبی اش با تداوم حاکمیت حزب دموکراتیک خلق، حزب چپ وابسته به شوروی یا طرفدار شوروی حفظ شود، اما این لشکرکشی و یک دهه جنگ، نه امنیت شوروی را تامین کرد و نه حاکمیت آیدیولوژی آنرا، نه در شوروی پایدار ساخت و نه در افغانستان. وقتی در آغاز دهه نود (سده بیستم میلادی) قوای شوروی از افغانستان برگشت، هم کشور و هم دولت آیدیولوژیکش فرو پاشید.

من به شکست نظامی شوروی ناشی از جهاد و جنگ افغانستان باور ندارم، چونکه قدرت نظامی شوروی و ماشین عظیم جنگی آن با تمام سلاح متعارف و اتمی اش از هم نپاشید و نابود نگردید. اما جالب این بود که کشور شوروی و نظام آیدیولوژیک شوروی در وجود و حضور آن همه ماشین عظیم نظامی فروپاشید که برای حفظ این کشور و این نظام ساخته شده بود. آن ماشین بزرگ نظامی، از هزاران تانک و موشک و هواپیمای متعارف تا 8500 کلاهک اتمی، فقط شکست و فروپاشی نظام آیدیولوژیک و کشوری را تماشای کردند که برای حفظ آن ساخته شده بودند.

شکست و فروپاشی شوروی پس از جنگ افغانستان، شکست و فروپاشی آیدیولوژیکی و سیاسی بود، نه نظامی.

حاصل و تبعات شش جدی برای افغانستان چه بود؟

افغانستان پس از تجاوز نظامی و اشغال شوروی در ششم جدی 1358 به میدان بازی و جنگ گرم در رقابت جنگ سرد میان دو قطب رقیب و متخاصم آن زمان یعنی شوروی و امریکا تبدیل شد. تمام سازمان های جاسوسی و استخباراتی دنیا از کی جی بی تا سی آی ای و تمام سازمانهای همسو و متحد آنها در این بازی مشارکت کردند. پای بسیاری از کشورهای جهان به این جنگ کشانده شد و هر کدام بر مبنای اهداف و منافع خودشان بگونه مستقیم و غیر مستقیم درگیر جنگ افغانستان شدند.

حاصل و تبعات شش جدی 1358، جنگ و بی ثباتی را در افغانستان آورد که بیش از چهل سال ادامه یافت. در این دوره طولانی تحولات بسیاری در نظام و ساختار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و عرصه های مختلف زندگی جامعه و کشور افغانستان شکل گرفت. یکی از این تحولات بر سر منازعه

قدرت در داخل کشور بود که بخشی از عوامل جنگ و بی ثباتی به این منازعه بر می گردد، منازعه ای که هنوز راه حل مدنی نیافته است.

تغییر و تحول در مناسبات قدرت و منازعه قدرت در طول بیش از چهل سالی که از شش جدی 1358 گذشت، به جای آنکه اتکای گروه های سیاسی و تنظیمی و سیاست ورزان و جامعه سیاسی افغانستان را در منازعه قدرت به جامعه خودشان و مردم تقویت کند، فرهنگ اتکا به خارجی و منابع خارجی را در دسترسی به قدرت و حفظ قدرت افزایش و گسترش داد.

نقل و انتقال عظیمی در جابجایی جمعیت افغانستان در داخل و خارج، حاصل و پیامد دیگر ششم جدی 1358 است. بزرگترین رقم مهاجرت در تاریخ افغانستان شکل گرفت. بیشتر از شش میلیون نفر افغانستان را ترک گفتند و در داخل نیز جابجایی های عظیمی از قشلاق ها به پایتخت و مراکز برخی ولایات انجام یافت. میزان این مهاجرت و جابجایی جمعیت در طول بیش از چهل سال پس از شش جدی 1358 بصورت فزاینده بالا رفت و به حدی که افغانستان در صدر کشورهای قرار گرفت که بیشترین مهاجر، آواره و پناهنده را در دنیا دارد و هنوز پایانی به این آوارگی و فرار از کشور متصور نیست.

پس از ششم جدی 1358 که در واقع این ششم جدی حاصل و نتیجه کودتای هفتم ثور 1357 حزب دموکراتیک خلق بود، ستیزه جویی و نابرده باری آیدئولوژیک در جامعه شدید و عمیق گردید و جای عقلانیت و مدارای مذهب حنفی را، بنیادگرایی و افراطیت سلفی گری سنی و شیعه انقلابی ولایت فقیه ایران گرفت.

گسست ساختارهای اجتماعی و گسترش تفرقه های قومی و زبانی بخش دیگر از تبعات شش جدی 1358 بود که پس از آن حتی تا حالا جامعه چند قومی افغانستان دچار آن شد. جنگ چهل ساله برخلاف این تصور و ادعا که وحدت ملی را در مقابله با تهاجم و اشغال خارجی، تقویت کرد، به درزهای قومی و زبانی در جامعه و به خصوص در جامعه سیاسی، فاصله و عمق بیشتر بخشید. انواع ناهنجاری های اجتماعی، از تضعیف فرهنگ قانون پذیری تا گسترش ستیزه جویی و تفنگ سالاری و مصایب دیگر چون معلولیت و معیوبیت ناشی از جنگ، ظهور پدیده زیانبار مواد مخدر و آلودگی به آن گریبان افغانستان را گرفت.

